



نگاهی به روند تکامل وقایع قبل و بعد از هفتمین دوره انتخابات مجلس، بخش اول، م. سببی

بی تردید انتخابات هفتمین دوره مجلس دوم خردادی ها را بر سر دو راهی قرار داده است. یا باید همچون نو گرایان مذهبی خواستار جدائی دین از سیاست شد و بدنبال آن ترک تز حکومت مردم سالاری دینی کرد... و یا اینکه به خط حاکمیت ولایت فقیه با تمام بعد خود بازگشت

بخش اول: وقایع قبل از هفتمین دوره انتخابات

با توجه به نیم فضای آزاد حاکم در چند سال اخیر، بررسی ابعاد مختلف جریانات قبل از انتخابات چندان دشوار بنظر نمیرسد در حالی که پیش بینی دقیق روند تکامل وقایع بعد از انتخابات هفتمین دوره مجلس امری غیر ممکن میباشد، لذا ما فقط سعی خواهیم کرد با تکیه بر تجربیات گذشته سمت و جهت پیشرفت حوادث را تخمینی پیش گویی کنیم.

در آستانه انتخابات مجلس هفتم، تمام نیروهای سیاسی جامعه تلاش در ارزیابی روند و نتایج انتخابات دارند. این نیروها که عمدتاً از جناح راست حاکمیت دوگانه (محافظه کاران سنتی)، جناح چپ حاکمیت دوگانه (اصلاح طلبان حقیقی و کرسی طلب، نهضت آزادی و نو گرایان مذهبی) و تشکیلاتهای اپوزیسیونی تشکیل شده اند همچنان نگران عواقب سیاست احتمالاً نسنجیده خود هستند. کاندیدهای اپوزیسیون هنوز درگیر بگير و به بندها هستند و امیدی به تحولات عمیق در عرض ۲-۳ ماه باقی مانده به انتخابات ندارند در حالی که نیروهای دوم خردادی از حراس قهر مردم و تکرار وقایع دوره ششم در دو دلی بسر میبرند. همینطور در خصوص شرکت کردن یا نکردن کل جناح چپ در انتخابات مجلس هفتم باید دید که شورای نگهبان تا چه حدی در جریان بررسی صلاحیتها کوتاه می آید.

جناح راست حکومت باینکه رفتارندم بعد از انقلاب را تنها انتخابات مشروع به حساب میاورد اما با تکیه بر اصل ولی فقیه منشاء مشروعیت خود را در کل از مردم نمیداند. لذا بیشتر به استراتژی رای کمتر(اما مطمئن) در انتخابات میاندیشد. برای این جناح از حاکمیت رای مردم جنبه زینتی و وسیله ای برای گریز از افکار عمومی و انتقادات جهانی میباشد و موقعی حاضر به برگزاری انتخابات عادلانه هستند که از قبل به نتیجه رضایتبخش آن اطمینان حاصل کنند و در صورت لزوم با کمال میل برای تامین و کسب نتیجه دل بخواه خود از شورای نگهبان جهت رد صلاحیت کاندیدهای غیر خودی استقاده میکنند. در صورتی که بر خلاف جناح راست، مشروعیت دوم خردادها در گرو انتخابات و مشارکت مردم در آنها هستند.

برای روشن شدن موضوع نگاهی به حوادث سیاسی و روند انتخابات بعد از ۷۶ ضروری بنظر میرسد. بی تردید میتوان گفت که دوم خرداد ۱۳۷۶ سرآغاز فصل جدیدی در فضای سیاسی ایران بود. پیروزی ناباورانه آقای خاتمی شور و شوق جدیدی در صحنه سیاسی کشور بوجود آورد و جناح راست حکومت غافل از عواقب شکست غیر منتظرانه خود ویا ترس از ورود مخالفان نظام به مجلس، مجبور به تائید صلاحیت اکثر کاندیدهای جبهه مشارکت و حزب همبستگی برای مجلس ششم شد و حتی در این گیرودار تعداد معدودی کاندیدهای مستقل نیز موفق به کسب صلاحیت خود شدند. در مجموع میتوان گفت که با اینکه انتخابات مجلس ششم ۲۹ بهمن ۷۸ در مقایسه با استانداردهای دنیا غیر دموکراتیک بود اما به جرأت میتوان از آن بعنوان آزادترین انتخابات پس از انقلاب نام برد. بدین صورت در پی این آزادی نسبی بخشی از جناح چپ حاکمیت (نیمه خودیها) با تکیه بر آرای مردم توانستند وارد مجلس بشوند. قابل توضیح است که منظور از نیمه خودی در اینجا اشاره به اشخاص رده دوم رژیم از جمله مدیران عالی رتبه میباشد.

بنابر این اکثر این نمایندگان جناح چپ حضور خود را در مجلس ششم مدیون آرا و پشتوانه مردم میدانستند و بر خلاف وزرا و نمایندگان آقای خاتمی در وزارت خانه و نهادهای دولتی بیشتر این نمایندگان همواره این احساس را داشتند و دارند که برای تداوم بقاء در صحنه سیاسی مجبور به همخوانی با مردم و منتخبین خود هستند. اما حوادث مجلس ششم در طی سالهای ۷۸-۸۲ بصراحت نشان داده است که پیدا کردن یک بالانس مناسب بین حاکمیت انتسابی و انتخابی عملاً کاری بسیار دشواری هست. با آنکه تصویب لایحه ها و قوانین مهم در مجلس

ششم بدفعات مکرر از سوی شورای انتسابی لغو شدند، همچنان اکثر نمایندگان جناح چپ ترجیح دادند بدون پرداختن به عمق تضادها در مجلس باقی بمانند چونکه برد و باخت در میدان ستیز طالب هزینه گزافی بود. برای جناح راست این ستیز جدال مرگ و زندگی هست. آنها هرگونه تغییرات اساسی در روند نظام جمهوری اسلامی را قدمی در فروپاشی حوضه قدرت و نفوذ خود می‌دانند و در نتیجه از تمام امکانات موجود جهت جلوگیری از تغییرات استفاده می‌کنند. در حالی که اصلاح طلبان حقیقی مجاس ششم بدون پرداختن هزینه سنگین در نجات موقعیت سیاسی و اجتماعی خود بامید معجزه نشسته اند و اصلاح طلبان فرصت طلب و پاپولیسست در پی مشاغل در دستگاه اجرائی آقای خاتمی کمین زده اند.

آن چیزی که در این میان حائز اهمیت است ماهیت دوم خردادها میباشد. بدنبال ۸ سال سیاست راکد بعد از زاتمام جنگ اکثر تکنوکرات و پراگماتیستهای (واقع گراهای) مذهبی بخش رده دوم حکومت یکدست رفسنجانی در راستای کسب کرسی و امکان پیشبرد اصلاحات نسبی به فکر ایجاد یک پایگاه سیاسی افتادند. طراحان و فعالان جریان دوم خردادی بی خبر از عمق اصلاحات لازمه در ایران و مشکلات سر راه، برای جذب حمایت مردم شروع به استفاده از شعارهای رادیکال نمودند. در نتیجه آنها با شعار قانون گرایی و مردم سالاری، با تکیه بر حمایت کامل (نزدیک به ۸۰٪) مردم، اعتلاف با بخشی از نخبگان جامعه و اپوزیسیون نظام در داخل ایران موفق به غصب پستهای رده اول حاکمیت شدند. اینها طبیعتاً برای حفظ جایگاه خود، مثل گذشته در آینده نیز مجبور به مبارزه هستند با این تفاوت که تنها سلاح شان رای و پشتوانه مردم میباشد. هر گونه عقب نشینی از برنامه اصلاح طلبی و سیاست مردم سالاری نه تنها خیانت به آرای مردم محسوب خواهد شد، بلکه بی شک در انتخابات آینده با قهر مردم روبرو خواهند شد چنانچه در انتخابات نهم اسفند ۸۱ مردم بصراحت نشان دادند که در صورت لازم به پای صندوقهای رای نمیروند. بنابر این در صورت قهر مردم، اکثر دوم خردادها به رده های پایین و حتی خارج از حاکمیت نیز انتقال داده خواهند شد.

با توجه به افکار عمومی حاکم در جامعه کنونی بنظر میرسد که مردم ایران برنامه اصلاح طلبی، حاکمیت قانون گرایی و مردم سالاری دوم خردادها را مغایر با خود قانون اساسی جمهوری اسلامی میدانند و نیروی محرکه تحولات ۷۶ دراصل در بطن خود خواستار تغییر نظام بوده است. حقیقت این است که برنامه اصلاح طلب و مردم سالاری دوم خردادها شبیه چاقوی دو لبه میباشد. اصرار در اجرای برنامه خواه نا خواه منجر به سقوط رژیم و عدم اجرا منجر به سقوط خود دوم خردادها که از بانیان و پاسداران نظام نیز هستند خواهد شد. این حقیقت تلخ نخبگان حرکت دوم خرداد را مجبور به بازنگری در سیاست خود کرده است و چنانچه در پنجمین کنگره جبهه مشارکت به آن نیز به نوعی اشاره شده است و یکی از چهره های شناخته شده جبهه مشارکت آقای قاسم شعله سعدی نیز به بن بست رسیدن سیاست دوم خردادی را در مطبوعات توضیح داده اند. همانطوری که ایشان نیز اشاره کرده اند نمیتوان هم قوه اجرائی وهم قوه مقننه را اشغال کرد و همزمان از ناتوانی از اجرای وعده های انتخاباتی خود از مردم عذر خواهی کرد.

بی تردید انتخابات هفتمین دوره مجلس دوم خردادها را بر سر دو راهی قرار داده است. یا باید همچون نو گرایان مذهبی خواستار جدائی دین از سیاست شد و بدنبال آن ترک تز حکومت مردم سالاری دینی کرد و در نهایت، تبدیل به یک نیروی دمکراتیک مذهبی شبیه حزب رفاه ترکیه و یا حزبهای دمکرات مسیح اروپائی شد و یا اینکه به خط حاکمیت ولایت فقیه با تمام بعد خود بازگشت.

در نوع اول، عکس العمل فوری در بحرانی ترین حالت این خواهد بود که دوم خردادها تعداد قابل ملاحظه ای از فعالان و طرفداران مذهبی خودی را از دست میدهند و اما بموازات آن حمایت مردم را حفظ میکنند. با تکیه بر آن حمایت، دوم خردادها با تمام قوت خود و آگاهی از هزینه سنگین آن به مبارزه علیه شورای نگهبان در جریان بررسی صلاحیتها میشتابند. با توجه به جو حاکم در ایران در بدترین شرایط تعدادی محدود از نمایندگان دوم خردادی وارد مجلس خواهد شد و بعنوان تریبون قانونی در کشمکشهای سیاسی آینده از آنها استفاده میکنند. بدین صورت جناح چپ حاکمیت دوگانه ایران، مثل حزبهای کمونیست اروپا بعد از فروپاشی شوروی، مشروعیت خود را در پاسداری از ارزشهای اسلامی در جامعه آینده حفظ میکند. در حالت دوم جناح چپ حاکمیت با جناح راست به اعتلاف میرود و تقریباً با اکثریت قاطع در مجلس به پاسداری از رژیم تلاش میکنند. به دنبال چنین اعتلاف باید منتظر فروپاشی دوم خردادها و بروز قوه رادیکال مذهبی شد که احتمالاً رهبری حرکت گسترده اعتراضات آینده ر نیز بدست می‌گیرند.

بخش دوم این یادداشت راجع به پیش گوئی وقایع بعد از هفتمین دوره انتخابات مجلس در رابطه تحولات سیاسی داخلی و خارجی خواهد بود که بزودی حضور خوانندگان گرامی تقدیم خواهد شد.

گجیل: جنوبی آذربایجانین اینترنت سائتلا رینا باغلانتي

<http://Gajil.20m.com>